



جلوه ای از رفتار سیاسی حضرت زهرا (س) به بیان آیت الله جوادی آملی

فاطمه (س) فریاد بلند پیداری و حق طلبی

زهرای مرضیه(ع) که با مصیبت بزرگ رحلت پدر عظیم الشان خویش داغدار بود، پس از اطلاع از اتفاقات سقیفه و پشت کردن بخش عمده‌ای از مهاجران و انصار به دستور الهی، به تنهایی با همه عظمت، شأن و جایگاه ویژه‌ای که در بین امت اسلام داشت شبانه سوار بر مرکب شده و توام با سکوت مظلومانه امیرالمؤمنین علی(ع) دست نوادگان رسول خدا (ص) را گرفته به درّ خانه یکایک انصار مراجعه می کرد و ضمن یادآوری جریان غریب و اراده و فرمان الهی برای احقاق حق و برگشت امت به مسیر هدایت از آنان یاری می جست؛ بسیاری از صحابه در مواجهه با چنین حرکتی دچار حیرت و عذاب وجدان می شدند و با ابراز پشیمانی وعده نصرت در فردا روز می دادند؛ ولی ترس از عقوبت مانع اقدام عملی آنها می شد، هرچند این تلاش شبانه حضرت با توجه به جایگاه ممتاز ایشان نزد پیامبر اسلام (ص) در وجود افراد تأثیر عمیق می گذاشت و آنها را در باره حادثه ناگوار سقیفه به تردید می انداخت. این مبارزه پنهانی تا چند شب ادامه یافت و در نهایت با عذر بدتر از گناه برخی از صحابه خاتمه یافت، چرا که آنها بهانه آوردند و گفتند: ای دختر رسول خدا!! اگر علی در امر خلافت زودتر پیشقدم می شد و چیزی را که شمار حق او بیان نمودی زودتر می شنیدیم، قطعاً با او همراه می گشتیم، ولی چه کنیم که دیگری خود را مقدم نمود و...!

جناح پیروز سقیفه پس از بیعت گرفتن از برخی اصحاب به سرعت سراغ علی (ع) آمدند تا هرچه زودتر از آن بزرگوار بیعت بگیرند و سند مشروعیت حکومت خود را به امضا رسانند. آنها می دانستند که علی(ع) به خاطر حفظ اسلام و پیشگیری از تفرقه و اختلاف به جنگ متوسل نخواهد شد و بیعت او باپ مخالفت بنی هاشم و حامیان اهل بیت(ع) را مسدود خواهد کرد و در نتیجه پایه خلافتشان استوار خواهد شد. از این رو، آن بزرگوار را تحت فشار سختی قرار دادند و در نخستین روزهای رحلت پیامبر (ص) زشت ترین برخوردها را با آن حضرت کردند و تا سرحد کشتن او پیش رفتند. آنان میان دو معذور گرفتار بودند؛ از سویی، بیعت امیرالمؤمنین (ع) برای آنان اهمیت بسزایی داشت، چرا که تأخیر او در بیعت، بیانگر آن بود که خلافت آنها از دیدگاه شخصیت برگزیده پیامبر (ص) مورد قبول نیست و این مسأله بنیان حکومتشان را در مدینه متزلزل می کرد و اگر خبر این ناراضیاتی به مناطقی چون یمن می رسید یا مسلمانانی که از بلاد اسلامی در غدیر خم حضور داشتند متوجه این موضوع می شدند، مشروعیت خلافت آنان کاهش می یافت و از سوی دیگر، جسارت زیاد نسبت به دختر پیامبر (ص) نیز پایه حکومتشان را سست می کرد.

به هر حال، مبارزه حضرت فاطمه(س) کار خفرا را بسیار دشوار ساخت و آن حضرت با مخالفت های همه جانبه با جریان سقیفه و با مقاومت حیرت انگیز در برابر پافشاری شورای سقیفه برای بیعت گرفتن از علی(ع) به همگان اعلام کرد که این خلافت شبیه ناک است. از این رو، طبق نقل مسعودی تا حضرت زهرا(س) در قید حیات بود آنها نتوانستند از علی(ع) بیعت بگیرند. بنی هاشم نیز پس از شهادت زهرا(س) بیعت کردند. همین امر به عنوان سندی روشن بر عدم مشروعیت آن خلافت از دیدگاه امیرمؤمنان و حضرت فاطمه(س) و بنی هاشم در تاریخ ثبت شد. البته شیوه حضرت فاطمه(س) برای اعلان عدم مشروعیت خلافت، فقط در مبارزه علنی روزهای نخست رحلت پیامبر(ص) خلاصه نمی شد،

فاطمه الزهرا بانوی پاک نهاد، دخت گرامی سیدالعالَمین و بانوی بانوان بهشتی، یکی از برترین بانوان بهشت و محبوب ترین مردم نزد رسول خدا(ص) و پاره تن آن گرامی است؛ آنچه پیامبر را می آزارد بانو را می آزارد و آنچه پیامبر را می رنجاند بانو را می رنجاند.

مادر حسنین – دو سرور جوانان بهشتی – است، جده سادات و خاندان پاک است و همسر امام علی که به امر خدای تعالی به تزویج او در آمد.

بانوی عارف، ناسک زاهد، که مادرش مولای ما خدیجه بنت خویلد بود، محبوبه پیامبر و نخستین همسر او بود.

سرور ما علی در سال دوم هجری پس از جنگ بدر، او را به تزویج خود در آورد.

فضائل او بسیار و مناقیش بی شمار و بسی درخشان است. در شرافت و فخر او همین بس که پاره تن رسول خدا است، برترین بانو در جهان و بانوی بانوان این امت، بلکه سرور بهشتیان بود.

انس بن مالک گوید: از مادرم درباره فاطمه دخت رسول خدا پرسیدم.

گفت: مانند ماه شب بدر (شب چهاردهم) بود... شباهت فراوان به پیامبر داشت. (حاکم نیشابوری، مستدرک ۱۷۶/۳).

ام المؤمنین عایشه گوید: کسی ندیدم که مانند فاطمه در کلام و گفتار به پیامبر همانند باشد. چون فاطمه بر پیامبر وارد می شد، پیامبر به او خوشامد می گفت و پیش پایش بر می خاست، دستش را می گرفت و می بوسید و در جای خود می نشانید. (حاکم نیشابوری، مستدرک ۱۶۷/۳، بیهقی، السنن الکبری ۱۰۷۷. حاکم آن را صحیح می داند و ذهبی با او موافقت کرده است).

ابوثعلبه خشتی گوید: وقتی رسول خدا از سفر باز می گشت، در مسجد دو رکعت نماز می گزارد، آنگاه نزد فاطمه می رفت، پس از اونزد همسران می رفت.

روزی از سفری باز گشت. دو رکعت نماز در مسجد گزارد، آنگاه نزد فاطمه رفت. دید که پدر در خانه ایستاده است. فاطمه صورت و دیدگان پدر را بوسید در حالی که می گریست. پیامبر علت گریه اش را پرسید. بانو گفت: می بینم که رنجیده و خسته‌ای و کهنگی بر جامه ات نشسته است.

فرمود: گریه مکن؛ خداوند پدرت را به کاری برانگیخته که در روی زمین، نه خانه‌ای هست و نه خیمه‌ای، نه شنی و نه سنگی، نه پشمی و نه مویی، مگر آنکه خداوند عزّت و ذلت آن را به واسطه (ایمان آوردن یا نیارودن به) او رقم می زند؛ و این تا آنجا می رسد که پرده سیاه شب کشیده می شود. (ابونعیم، حلیة الاولیاء ۳۰/۲، طبرانی، المعجم الکبیر ۲۲/۲۲۵، حاکم، مستدرک ۱۶۹/۳. حاکم روایت را صحیح می داند).

ابوحازم گوید: مردم از سهل بن سعد ساعدی می پرسیدند در حالی که

فضائل فاطمی در بیان بزرگان اهل سنت

بانوی پاک نهاد

باسم مکد اش

ترجمه: عبدالحسین طاعی

باسم مکد اش عالم محقق معاصر لبنانی اهل تسنن، باب سوم از کتاب خود «الدرر البهیة بفضائل العترة النبویة والذریة بروایات اهل السنة الصحیحة المرضیة» را به حضرت زهرا(س) اختصاص داده است. وی در مقدمه اشاره می کند که انگیزه اش از نگارش کتاب، مقابله با دو موج غلو و تقصیر اهل تسنن در باب فضائل اهل بیت و بسنده کردن به احادیث صحیح (بر طبق مبانی علم الحديث اهل تسنن) است. گزیده‌ای از این باب در تبیین سیمای معنوی دخت گرامی رسول خدا از بی می‌ آید.

کسی میان من و او نبود. پرسیدند: زخم‌های پیامبر چگونه مداوا می شد؟ گفت: هیچ کسی نمانده که بهتر از من این را بداند. علی با سپر خود آب می آورد و فاطمه خون را از چهره پیامبر پاک می کرد. همچنین حصیری آوردند و سوزاندند تا خاکستر آن را بر زخم حضرتش نهند. (بخاری، الجامع الصحیح، کتاب الوضوء، باب غسل المرأة أباهای اهل عن وجهه؛ همین مضمون را بخاری در دو موضع دیگر آورده است: همان منبع؛ بخاری، کتاب الجهاد و السیر، باب لبس البیضة؛ مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب غزوه احد؛ بخاری، کتاب الطب، باب حرق الحصر لیسدّ به الدم).

علباء بن احمر یشکری گوید: ابوبکر فاطمه را از پیامبر خواستگاری کرد.

پیامبر فرمود: من در این مورد فرمان الهی را چشم به راهم.

ابوبکر این مطلب را به عمر گفت. عمر گفت: پیامبر تو را برگردانید. ابوبکر به عمر گفت: تو به خواستگاری برو. عمر به خواستگاری رفت و پیامبر مشابه همان جواب را به او داد. عمر نزد ابوبکر رفت و به او خبر داد. ابوبکر به عمر پاسخ داد: تو را نیز برگردانید.

خانواده علی به او گفتند: تو به خواستگاری فاطمه برو. گفت: بعد از ابوبکر و عمر؟ در پاسخ، خویشاوندی او با پیامبر یاد آور شدند. علی به خواستگاری رفت و پیامبر محبوب ترابه تزویج او در آورد. علی برخی از کالاهای او به بهای چهارصد و هشتاد درهم برایش خرید. پیامبر فرمود: «دو ثلث آن را برای عطر و یک ثلث را برای کالا قرار می‌دهم». (ابن سعد، الطبقات الکبری ۱۹۸/۲۰ –).

محدث نام آور، محمد بن جعفر کتانی در کتاب «نظم المتناثر فی الحديث المتواتر»، به شماره ۲۳۴ حدیثی یاد کرده به این مضمون که فاطمه محبوب ترین فرد نزد پیامبر بود. آنگاه می افزاید: حدیث، از چندین طریق رسیده که از مجموع آنها تواتر معنوی به دست می آید.

کتانی از عزیزی در شرح الجامع نقل می کند: این مضمون در چندین حدیث آمده که مجموع آنها تواتر معنوی را می رساند. در التیسیر در شرح حدیث «احب اهل بیتی الی الحسن والحسین» گوید: حق این است که فاطمه محبوبیت مطلق دارد. این مطلب در چند حدیث آمده است که مجموع آنها تواتر معنوی دارد. احادیث دیگر به این معنا است که آن محبوب ها نیز از آن محبوب مطلق هستند یا بر سبیل اختلاف جهت است.

کتانی می افزاید: ترمذی به سند حسن و حاکم به سند صحیح و طبرانی و طبرانی روایت کرده اند که پیامبر فرمود: «احب اهلی الی فاطمه». در کتاب التیسیر گوید: اسناد آن صحیح است. کتانی، نظم المتناثر فی الحديث المتواتر / ۲۰۷).

طبرانی در المعجم الکبیر ۶۶/۱۱ و هیمتی

■ شنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۰

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۸۰۱

آن اندازه آب از چاه کشیده ام که سینه ام درد گرفته است. اسیرانی برای پدرت آورده اند، برو و از او بخواه که یکی از آنها را به ما بپسارد (که در کارهای مربوط به خانه به ما کمک کند).

فاطمه در پاسخ گفت: من هم به خدا سوگند آن اندازه گندم آرد کرده ام که دست هایم پینه بسته اند. بدین روی نزد پیامبر رفتم. فرمود: برای چه کار آمده‌ای، دخترم؟ گفت: آمده ام که خدمت شما عرض سلام کنم. اما از گفتن خواسته اش حیا کرد و باز گشت.

وقتی بازگشت، علی گفت: چه کردی؟ پاسخ داد: حیا کردم که مطلب را بگویم. بار دیگر – این بار با هم – رفتم. من گفتم: یا رسول الله! آنقدر آب از چاه کشیده ام که سینه ام درد گرفته است. فاطمه نیز گفت: آنقدر گندم آرد کرده ام که دستام پینه بسته اند. حال که خداوند، فردی اسیر را به شما داد، در خدمت ما در آور.

پیامبر فرمود: «وقتی نیازمندی اهل صفّه را می بینم چگونه به شما خدمتگزار بدهم؟ هر دو بازگشتیم. پیامبر به خانه شان آمد و فقرشان را دید. آنگاه به آنها فرمود: به جای خدمتگزار کمالاتی به شما بیاورم که جبرئیل به من آموخت. بعد از هر نماز ده بار تسبیح، ده بار تحمید و ده بار تکبیر بگویید. سپس تسبیحات مشهور را برای قبل از خواب به آنها آموخت.

علی گوید: به خدا این کلمات را از آن زمان که پیامبر به من آموخت رها نکردم، راوی گوید: ابن کثّاء پرسید: حتی شب صفین؟ پاسخ داد: آری، حتی شب صفین. (احمد، مسند ۱۰۶/۱ – ۱۰۷، مسلم، صحیح، کتاب الدعوات؛ و منابع حدیثی دیگر از طرق مختلف و به الفاظ مختلف).

توضیح:

نکاتی از این حدیث بر می آید:

یک. این حدیث وضع و نحوه برخورد مولایمان فاطمه را با همسرش علی می رساند که در جهت زهد و دوری از دنیا و تواضع و پرهیز از خوشگذرانی و اسراف نمونه بود و باید چنین باشد، چرا که خانه، خانه نبوت و معدن تقوا و فضائل بود و ریشه هر نور و علم و خیر و صلاح در همین خانه است. دو. در این حدیث می بینیم که پیامبر همان را که برای خود برگزیده، تقریباً همزمان پیش رفت و در پایان جمع برگزیده، یعنی عدم وابستگی به زندگی دنیا، ترجیح آخرت را بر آن، صبر بر دشواری های زندگی، توجه به نیازمندان بیش از خود، دوری از رفاه زدگی و تشنه به اهل دنیا و... این همه بدان روی است که مزید ثواب و علو مقام و سیادت بر دیگران دستیاب شود.

سه. همچنین در حدیث اشاره ای است به اینکه برای مسلمان سزوار است که در زندگی کار برتر را برگزیند. می بینیم که پیامبر دختر خود و همسر او را به جای خادم، به یاد خدای تعالی و تقویت روح دلالت می کند و به آنها می گوید که این کلمات، برای شما بهتر از خادم است؛ زیرا یاد خدا نعمت دائمی است، ولی خادم فقط برای چند روز دنیا فایده می رساند.

چهار. در حدیث اشاره ای نیز هست به این نکته که انسان مداومت بر یاد خدا را نباید از دست نهد، حتی در دشواری ها و گرفتاری ها، چنانکه علی بن ابی طالب این اذکار را حتی در گرماگرم صفین فرو نگذاشت.

بودند که خبر برپایی سقیفه انتشار یافت. اما علی(ع) کسی نبود که کار تدفین پیامبر خدا را واگذارد و خود را به سقیفه رسانده و دعوی حق کند. این بود که کار تدفین پیامبر و انتخاب خلیفه از سوی اصحاب سقیفه، تقریباً همزمان پیش رفت و در پایان جمع معدودی در تشیع بر خود خدا(ص) و جمع بیشتری همراه همراه برگزیده شورای سقیفه روانه مسجد شدند تا مردم را از تصمیم خود باخبر کنند.

شوراییان که کار را تمام شده می پنداشتند به سوی بزرگان غایب در سقیفه از جمله علی(ع) رفتند تا با بیعت گرفتن از آنان ولو با توسل به زور برونده بیعت را کامل کنند. فاطمه(س) که از نزدیک شاهد این وقایع تلخ بود و از نسبت همسرش با عمق رسالت اسلامی پدرش آگاهی داشت، سکوت را جایز ندانسته و به اعتراض از بیعت با این تصمیم یک به یک به در خانه انصار و مهاجر رفت و خاطرات مشترکش با آنان، پیرامون جایگاه علی(ع)، نسبت ایشان با رسالت محمدی(ص) و برگزیدنشان به امر الهی از سوی پیامبر خدا(ص) را یاد آور شد. اما کاری از پیش نرفت، زیرا آنان یا از روی ترس یا به طمع، روش کناره گیری و سکوت را به بهانه عمل انجام شده پیش گرفته و حاضر به یاری نشده اند.

اینگ فاطمه بایستی علاوه بر داغ از دست دادن پدری همچون رسول خدا(ص)، آلام طاقط سوز دیگری که همچون موج دریا بیانی قلب او را می شکافت و هربار کوهی از غم بر دلش بار می نمود، تاب بیاورد. اما زهراى مرضیه تاب این همه آلام را نداشت و با فاصله کمی به پدرش ملحق شد و تخلصان های مدینه دیگر شاهد مویه های شبانه او نبودند.

“

وقتی رسول خدا از سفر

باز می گشت، در مسجد

دو رکعت نماز می گزارد،

آنگاه نزد فاطمه می رفت،

پس از او نزد همسران

می رفت. روزی از سفری

باز گشت. دو رکعت نماز

در مسجد گزارد، آنگاه

نزد فاطمه رفت. دید که

بر در خانه ایستاده است.

فاطمه صورت و دیدگان

پدر را بوسید در حالی که

می گریست. پیامبر علت

گریه اش را پرسید. بانو

گفت: می بینم که رنجیده

و خسته‌ای و کهنگی بر

جامه ات نشسته است

دست در دست نبی(ص)، دوشادوش علی(ع)

اسماعیل علوی/ رسول خدا سربربالین مرگ نهاده و مدینه النبی از این خبر شوکه

بود و نمی دانست با واقعیت تلخ فقدان پیامبر خاتم(ص) چگونه کنار بیاید! این همه در حالی بود که پیامبر گرامی اسلام(ص) پیش از این به پیروانش بارها و بارها با کنایه و صراحت گفته بود بشری همانند آنان است و فرشته مرگ سراغ او هم خواهد آمد، حتی در حجة الوداع برپایه این خبر، حاجیان را در گرّه مواصلاتی غدیر و قبل از آنکه هریک به سویی پراکنده شوند گرد آورده و در حلقه سیاهه انبوه آنان در راستای مدیریت این اتفاق قریب الوقوع به امر الهی افضل امت خویش و نخبه اطرافیان – علی(ع) – را به عنوان جانشین بعد از خود معرفی نموده و از لطف و راهمنامی چیزی فرونگذارد، اما اینک مسلمانان با شنیدن خبر ارتحال پیامبر اسلام(ص) افسرده و منفعل هریک به گوشه‌ای خزیده و فرصت میداناری برای کسانی که استعمار «رسالت» را نه در هدایت و «مامت» تالی رسول خدا(ص)، بلکه در «خلافت» و زمامداری جامعه به سیاق پیشینیان یعنی «شیخوخیت» محدود می دانستند. فراهم آمد. تو گوئی پیامبر اسلام برای بنیانگذاری سلسله ای تازه از میان قریش مبعوث و واقعه غدیر از اساس نبوده است. آنان پیش از آنکه پیکر رسول خدا را به خاک بسپارند در سقیفه به شور نشستند تا از میان خود کسی را به امارت بگمارند. بی هیچ دغدغه اینکه خود رسول(ص) به امر الهی این مهم را پیشاپیش به انجام رسانده اند!... و دریغ و درد که نشست سقیفه شکاف بزرگی میان صف مسلمانان به وجود آورد و پیامدهایش بارها و بارها کام دلسوزان و آگاهان تاریخ را بشدت تلخ و جگرشان را سوزانده است. هنوز علی(ع) به همراه تعداد اندکی از صحابه کار تدفین پیامبر را به اتمام نرسانده